

# خواستگاری؛ طبیعتی مردانه و عاملی برای حفظ حیثیت و احترام زن

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در بحث قبل که بیشتر حالت مقدمه داشت نکاتی مورد اشاره قرار گرفت و ضمن صحبت پیرامون موضوعاتی همچون زندگی اجتماعی و جامعه، جایگاه خانواده در نظامهای حقوقی، خانواده در قرآن و... گفته شد که قوانین و مقررات مربوط به نظام خانواده در قانون مدنی ایران در دو بخش کلی «نکاح و احکام آن» و «طلاق و احکام آن» خلاصه می‌گردد که در مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷ بیان شده است و نیز وعده دادیم که از این شماره به بعد به تشریح و تحلیل تک تک این مواد بپردازیم.

اینک بحث را با شرح و توضیح ماده ۱۰۳۴ آغاز و با عنایات الهی آن را در شماره‌های آتی ادامه خواهیم داد.

ماده ۱۰۳۴ - «هر زنی را که خالی از مواضع نکاح باشد می‌توان خواستگاری نمود.»

قبلاً گفته بودیم که قانون مدنی ایران ملهم از فقه غنی اسلام است و در جمیع مباحث و ابواب و از جمله در بحث مربوط به حقوق خانواده از نظر مشهور فقهاء امامیه پیروی نموده است. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی نیز موارد انگشت‌شمار از این قانون مورد اصلاح قرار گرفته و بر استحکام آن افزوده گردید.

با این توضیح، در رابطه با ماده فوق باید اضافه کند که قوانین مربوط به خواستگاری و نامزدی که در قانون مدنی آمده است قوانین و مقررات مستقیم اسلامی نیست، یعنی نص و دستور صریحی از خود اسلام در اغلب اینها نرسیده است و قانون مدنی آنچه در این زمینه بیان داشته طبق استنباطی است که از قواعد کلی اسلامی کرده است. به عبارت دیگر قانون‌گذار یک سری قواعد عرفی را که جنبه عادات و رسوم در میان مسلمین داشته با اصول کلی اسلامی منطبق ساخته و جایگاه قانونی آنها را در نظام حقوقی اسلام معین نموده است.

در گذشته، بویژه در دهه‌های اخیر برخی حقوق‌دانان غرب‌زده و به اصطلاح متجدد! در ایران، این ماده و مواد بعدی قانون مدنی را مورد حمله قرار داده، آنها را ارتجاعی نامیده و اشکالاتی را مطرح می‌کردند و حتی

موا دی را نیز به جای این مواد پیشنهاد می‌کردند، که ذکر آنها از حوصله این بحث خارج است. لکن بد نیست به عنوان نمونه یکی از آنها را در خصوص همین ماده ۱۰۳۴ اشاره و پاسخ در خود آنرا نیز ارائه نمایم. در مورد ماده ۱۰۳۴ این گونه اشکال می‌کردند که: «در این ماده ازدواج به معنی زن گرفتن برای مرد مطرح شده و او به عنوان مشتری و خریدار تلقی گردیده و در مقابل زن نوعی کالا و نامود شده است!!»

سپس چنین افاده می‌فرمودند که: «این قبیل تعبیرات در قوانین اجتماعی اثر روانی بسیار بد و ناگوار ایجاد می‌کند و مخصوصاً تعبیرات مزبور در قانون ازدواج بر روی رابطه زن و مرد اثر می‌گذارد و به مرد ثست آقایی و مالکیت و به زن وضع مملوکی و بندگی می‌بخشد!»

بعد از این ملاحظات دقیق روانشناسانه! بجای ماده ۱۰۳۴ «و برای اینکه به قول آنها خواستگاری جنبه یکطرفه و حالت «زن گرفتن» بخود نگیرد، خواستگاری را هم وظیفه زنان دانسته و هم وظیفه مردان، تا در ازدواج تنها «زن گرفتن» صدق نکند، «مرد گرفتن» هم صدق کند!» «و خلاصه جان کلام و فلسفه اشکال آقابان -

حقوق‌دانان متجدد و منورالفکر! این بود که: «اگر بگوییم زن گرفتن، یا اگر همیشه مردان را موظف کنیم که به خواستگاری زنان بروند، حیثیت زن را پائین آورده

و آن را به صورت کالای خریدنی درآورده ایم!!  
 با این منق! آخرین تبرکش خود را که بر قلب  
 ماده ۱۰۳۴ و مواد بعدی رها کردند چنین بود:  
 «قانونگذار ماحسی در این چند ماده کذایی (مربوط به  
 خواستگاری و نامزدی) هم این نکتهی ارتجاعی و غیر  
 انسانی را فراموش نکرده است که مرد اصل است و زن  
 فرع!!»

استاد شهید مطهری— آن فرزانه مرزبان حماسه های  
 همیشه جاودان اسلام ناب محمدی رضوان... تعالی  
 علیه برای اولین بار با نشر مقاله ای در شماره ۸۸ مجله  
 زن روز در پانز سال ۱۳۴۵ به دفاع پرداختند و با  
 حضوری هوشمندانه و نفوذی شجاعانه در سنگر دشمن،  
 هجوم اسلام ستیزانه ی او را مردانه و با منطقی محکم و  
 استوار پاسخ گفتند.<sup>۳</sup>



دریغ است در اینجا به مناسبت طرح اشکال مذکور  
 گوشه هایی از پاسخ استاد را که از هر سخنی در این  
 زمینه فرازمنندتر است بیان نکیم، می فرمایند: «اینکه از  
 قدیم الایام، مردان به عنوان خواستگاری نزد زنان  
 می رفته اند و از آنها تقاضای همسری می کرده اند از  
 بزرگترین عوامل حفظ حیثیت و احترام زن بوده است.  
 طبیعت، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده  
 است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن. طبیعت  
 زن را گل، و مرد را بلب، زن را شمع و مرد را پروانه قرار  
 داده است.

این یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت  
 است که در غریزه ی مرد نیاز و طلب و در غریزه ی زن نیاز  
 و جلوه قرار داده است. ضعف جسمانی زن را در مقابل  
 نیرومندی جسمانی مرد، با این وسیله جبران کرده است.  
 خلاف حیثیت و احترام زن است که پدنیال مرد  
 برود، برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری  
 کند و جواب رد بشنود و آنگاه از زن دیگری خواستگاری  
 کند و جواب رد بشنود تا بالاخره زنی رضایت خود را به  
 همسری با او اعلام کند، اما برای زن که می خواهد  
 محبوب و معشوق و مورد پرستش باشد و از قلب مرد

**\* استاد مطهری: اینکه از  
 قدیم الایام، مردان به عنوان  
 خواستگاری نزد زنان می رفته اند  
 و از آنها تقاضای همسری  
 می کرده اند، از بزرگترین عوامل  
 حفظ حیثیت و احترام زن بوده  
 است.**

آمال جامع علوم

سر در آورد تا بر سر اسرار وجود او حکومت کند، قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احياناً جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری برود. به عقیده «ویلیام جیمز» فیلسوف معروف آمریکایی: «حیا و خودداری ظریفانه زن غریزه نیست، بلکه دختران حوا در طول تاریخ دریافته‌اند که عزت و احترامشان به این است که به دنبال مردان نروند، خود را مبتذل نکنند و از دسترس مرد خود را دور نگه دارند، زنان این درسها را در طول تاریخ دریافته‌اند و به دختران خود یاد دادند.»

اختصاص به جنس بشر ندارید، حیوانات دیگر نیز همینطورند، همواره این مأموریت به جنس تر داده شده است که خود را دلباخته و نیازمند به جنس ماده نشان بدهد. مأموریتی که به جنس ماده داده شده است این است که با پرداختن به زیبایی و لطف و با خودداری و استغناء ظریفانه، دل جنس عشن را هر چه بیشتر شکار کند و او را از مجرای حساس قلب خودش و به اراده و اختیار خودش در خدمت خود بگمارد.

استاد در جای دیگر می‌فرماید: عجیب می‌گویند چرا قانون مدنی لحنی به خود گرفته است که مرد را خریدار زن نشان می‌دهد. اولاً این مربوط به قانون مدنی نیست، مربوط به قانون آفرینش است، ثانیاً مگر هر خریداری از نوع مالکیت و مملوکیت اشیاء است. طلبه و دانشجو خریدار علم، است، متعلم خریدار معلم است. هنرجو خریدار هنرمند است. آیا نباید نام اینها را مالکیت بگذاریم و منافی حیثیت علم و عالم و هنر و هنرمند بشمار آوریم؟ مرد خریدار وصال زن است نه خریدار رقیب او. آیا واقعاً شما از این شعر شاعر شیرین سخن، حافظ، اهانت به جنس زن می‌فهمید که می‌گوید:

شیراز مدد لب لعل است و کاش سخن

من جوهری مفلس از آن رو مشوشم

شهریست پر کرشمه و خوبان زش جهت

چیزیم نیست ورنه «خریدار» هر ششم

حافظ افسوس می‌خورد که چیزی ندارد نثار خوبان

کند و التفات آنها را بخود جلب کند. آیا این اهانت به

مقام زن است یا مظهر عالیترین احترام و مقام زن در دل‌های زنده و حساس است که با همی سردی و مردانگی در پیشگاه زیبایی و جمال زن خضوع و خشوع می‌کند و خود را نیازمند به عشق او و او را بی‌نیاز از خود معرفی می‌کند.

منت‌های هنر هر زن این بوده است که توانسته مرد را در هر مقامی و هر وضعی بوده است به آستان خود بکشاند. اکنون بیست‌نهم دفاع از حقوق زن چگونگی بزرگترین امتیاز و شرف و حیثیت زن را لکه‌دار می‌کنند؟ این آقایان به نام اینکه آبروی زن بیچاره را می‌خواهند اصلاح کنند چشم وی را کور می‌کنند.

استاد با این اعتقاد که، خواستگاری یک تدبیر ظریفانه و عاقلانه برای حفظ حیثیت و احترام زن است، چنین نتیجه می‌گیرند: اینکه در قانون خلقت، مرد مظهر نیاز و طلب و خواستاری، و زن مظهر مطلوبیت و پاسخ‌گویی آفریده شده است، بهترین ضامن حیثیت و احترام زن و جبران کننده‌ی ضعف جسمانی او در مقابل نیرومندی جسمانی مرد است و هم بهترین عامل حفظ تعادل و توازن زندگی مشترک آنها است. این، نوعی امتیاز طبیعی است که به زن داده شده و نوعی تکلیف طبیعی است که بدوش مرد گذاشته شده است.

قوانینی که بشر وضع می‌کند. و به عبارت دیگر تدابیر قانونی که بکار می‌برد باید این امتیاز را برای زن و این تکلیف را برای مرد حفظ کند. قوانین مبنی بر یکسان بودن زن و مرد از لحاظ وظیفه و ادب خواستاری بر زبان زن و منافع و حیثیت و احترام اوست، و تعادل را بظواهر به نفع مرد، و در واقع به زبان هر دو بهم می‌زند.<sup>۱</sup>

متأسفانه این طرز تفکر که زنان نیز می‌توانند به وظیفه خواستگاری از مردان قیام و اقدام کنند، هنوز نیز در میان برخی از حقوق‌دانان ما وجود دارد در آثار و نوشته‌های آنان بچشم می‌خورد.<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد آنچه متین و استوار و متطبق با فطرت و سرشت پاک انسانی است همان است که

اسلام شداس یگانہ۔ اسماء عالیقدر، شهید مطهری  
رشتوران... تمامی جنبہ فرموده اند و عقاید مخالف در این  
زمینه از آنجا که خلاف خلقت انسانی است فاقد هرگونه  
ارزش و برزبان جامعه بشری است. به همین مقدار  
بسنده نموده در اینجا مقداری نیز پیرامون اصل ماده  
توضیح دهم.

در ماده ۱-۳۴- سه کلمه «نکاح» «موانع نکاح»  
و «خواستگاری» وجود دارد که شرح این سه واژه  
ضروری است.

**نکاح؛ در لغت و اصطلاح:**

در قاموس قرآن<sup>۲</sup> ذیل کلمه نکح می گوید: نکاح به  
معنی زن گرفتن است که همان عقد نکاح باشد. به  
معنی مقاربت و جماع نیز آید. سپس اضافه می کند:

۱- راغب می گوید: «نکاح در اصل برای عقد  
است، سپس بطور استعاره به جماع گفته شده، مجال  
است که اول به جماع وضع شده سپس در عقد به  
استعاره باشد زیرا نامهای جماع همه کنایات اند و عرب  
تصریح به آن را قبیح می داند و این غیرممکن است که با  
لفظ قبیح از غیر قبیح تعبیر آورند، (یعنی لفظی که برای  
جماع وضع شده در عقد خواندن بکار برند.)

**\* استاد مطهری: طبیعت، مرد را**

**مظهر طلب و عشق و تقاضا**

**آفریده است و زن را مظهر**

**مطلوب بودن و معشوق بودن،**

**طبیعت زن را گل و مرد را بلبل،**

**زن را شمع و مرد را پروانه قرار**

**داده است.**

۲- در مجمع ذیل «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ»  
یوشن<sup>۳</sup> فرموده: «نکاح لفظی است که بر عقد و جماع  
گفته می شود، به قولی اصل آن جماع است آنگاه در اثر  
کثرت استعمال به عقد نکاح گفته اند.»

۳- قیوس در مصباح گوید: «ابن فارس و غیره  
گفته اند: نکاح بر وطنی و عقد اطلاق می شود.»

۴- در صحاح گفته اند: «الْنِكَاحُ: الْوَطْءُ وَقَدْ  
يَكُونُ لِلْمَعْدِي.»

۵- در قاموس گوید: «النِّكَاحُ الْوَطْءُ وَالْمُعْدِي لَهُ.»  
به نظر مولف قاموس قرآن، قول راغب اصح است،

وی در ادامه نظر خویش چنین اضافه می کند: «مگر  
آنکه به گویم نکاح در جماع و عقد هر دو مجاز است و  
معنای اصلی آن مخالطه و یا انضمام و نظیر آن است  
چنانکه در مصباح المیز آمده است.»<sup>۱</sup>

«نکاح در لغت به معنی تقابل نیز هست و در زبان  
عرب هرگاه دو کوه در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند،  
گفته می شود: تَنَاحَ الْجِبَلَانِ، یعنی: دو کوه در مقابل  
هم واقع شده اند. از نظر اصطلاح در اینکه آیا این لفظ  
دلالته بر «وطی» می کند یا «عقد» یا میان هر دو  
مشترک لفظی است اختلاف نظر وجود دارد. معروف و  
مشهور آن است که نکاح در لغت به معنی «وطی»، و  
شرعاً به مفهوم «عقد» است.<sup>۲</sup> به نظر می رسد که منظور  
از عقد (مفهوم شرعی نکاح) نه تنها صیغه، بلکه مراد  
حاصل از آن است که در فارسی به «زن گرفتن» و  
«شوهر کردن» تعبیر می شود.»<sup>۳</sup>

**نکاح در قرآن**

کلمه نکاح در بیست آیه از آیات کریمه قرآن مجید  
آمده است که در تمامی موارد به معنی تزویج و ازدواج  
می باشد. مولف قاموس قرآن در زمینه استعمال این کلمه  
در قرآن ضمن تأیید این نظر می گوید: «مگر؛ الزانی لا  
يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً»<sup>۴</sup>، که شاید به معنی جماع  
باشد. در اینجا تنها به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم. در  
سوره مبارکه بقره در آیه ۲۳۷ نکاح را به معنی عقد  
ازدواج آورده، می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا عُقَدَةَ النِّكَاحِ»

حَسْبِي يَتْلُغُ الْكِتَابَ أَجَلَهُ...» تصمیم به عقد ازدواج نگیرند تا وقتی که عده وفات سرآید.

تعریف حقوقی نکاح:

کلمه نکاح در زبان حقوقی به دو معنی بکار

می رود:

۱- عقدی که بیان خانوادہ است و باعث ایجاد رابطه زوجیت بین زن و شوهر می شود.

۲- رابطه ای که در اثر این عقد بین زن و مرد بوجود می آید.<sup>۱۲</sup>

قانون مدنی نکاح را تعریف نکرده و فقها نیز خود را به این مسأله آشنا نساخته اند. شاید دلیل این سکوت روشنی مفهوم نکاح باشد. همه می دانند که معنی انتخاب همسر چیست و اگر خود نیز بار این مسؤولیت را بدوش ندارند، گرفتاریها و خوشوقتی های آشنایان را دیده یا شنیده اند. زن و شوهر مفهومی تازه نیست. تا آنجا که تاریخ به یاد دارد انسانیت همیشه این پیوند را می شناخته است و همه ی قوانین درباره آن گفتگو کرده اند.

با این همه، تعیین هدف اصلی زناشویی و ماهیت و تعریف آن از نظر حقوقی امریست لازم. بعضی از اساتید که اتحاد جنسی را هدف اصلی نکاح دانسته اند در تعریف آن می گویند:

نکاح عبارت از رابطه ای حقوقی است که بوسیله عقد بین مرد و زن حاصل می گردد و به آنها حق می دهد که تمتع جنسی از یکدیگر ببرند.<sup>۱۳</sup>

تعریف ذکر شده از این جهت که امکان رابطه جنسی بین زن و شوهر را از آثار اساسی نکاح می شمرده درست است. زیرا پیوندی را که در آن زن و مرد حق تمتع جنسی از یکدیگر نداشته باشند نباید نکاح نامید. تمتع جنسی زن و شوهر مقتضای ذات نکاح است و طبق نظر فقهای اسلام شرط بر خلاف آن نامشروع و فاسد است، بلکه عقد را نیز باطل می کند.<sup>۱۴</sup>

عده ای معتقدند، نمی توان هدف اصلی از نکاح را ایجاد رابطه جنسی دانست. بویژه آنکه اگر ازدواج به

پیمانی تمعیر شود که برای تمتع بُردن جنسی بسته می شود، نکاحی که بین دو همسر سالخورده و به منظور همدمی شرکت در زندگی انجام شده است در این تعریف وارد نخواهد شد. این دسته تعریفی که از نکاح ارائه می دهند چنین است: «عقدی است که بوسیله آن مرد و زن به قصد شرکت در زندگی و کمک با یکدیگر قانوناً با هم متحد می شوند.»<sup>۱۵</sup>

این تعریف هم، تعریف کامل و جامعی نیست. زیرا، اگر هدف اصلی از نکاح شرکت در زندگی و یاری کردن بهم باشد، چه ضرورت دارد که این پیمان بین زن و مرد بسته شود؟ دو مرد یا دو زن هم می توانند برای بدوش کشیدن بار زندگی و یاری با هم متحد شوند و در غم و شادی هم شریک باشند. صحیح است که از خود گذشتگی و تعاون از هدفهای مهم پیمان زناشویی است ولی نمی توان گفت مقصود اصلی است.

برخی از حقوقدانان معاصر نیز نکاح را این گونه تعریف کرده اند: «نکاح رابطه ایست بین زن و مرد برای تشکیل خانوادہ.»

این تعریف نیز ناقص است زیرا شامل نکاح منقطع که یکی از اقسام نکاح در حقوق مدنی ایران است

**\* ویلیام جیمز فیلسوف آمریکائی: حیا و خودداری ظریفانه غریزه نیست، بلکه دختران خوا در طول تاریخ دریافتند که عزت و احترامشان بر این است که دنبال مردان نروند و خود را از دسترس مرد دور نگه دارند.**

نمی‌شود. هم از نظر فقهی و هم از نظر قانون مدنی نکاح منقطع قطعاً مشمول عنوان کلی نکاح است. و این تعریف تنها نکاح دائم را که در قوانین کشورهای دیگر شناخته شده است شامل می‌شود و نه نکاحی را که در نظام فقهی و حقوقی امامیه مطرح است. ظاهراً بهترین تعریفی که تا کنون از نکاح شده و متعلق به یکی از حقوقدانان معاصر می‌باشد این است: «نکاح رابطه ایست حقوقی - عاطفی که بوسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند، و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است.» تقریباً تمامی اشکالاتی که به تعاریف فوق وارد بود با این تعریف مرتفع و منتفی می‌گردد.

اقسام نکاح در حقوق مدنی ایران:

قانون مدنی ایران دو قسم نکاح را به رسمیت شناخته است: یکی دائم و دیگری منقطع. هر یک از این دو نکاح دارای وضعیت حقوقی مختلف و احکام و شرایط متفاوت است و به وسیله علل و اسباب مخصوص بخود نیز منحل می‌گردد. هر چند در موانع نکاح هر دو با هم مشترکند. نکاح دائم را به اعتبار همیشگی بودن آن دائم نامیده‌اند، بر خلاف نکاح منقطع که برای مدت محدود و معینی ایجاد رابطه‌ی زناشویی می‌کند و بدین جهت نیز

**\* متأسفانه این طرز تفکر که زنان نیز می‌توانند به وظیفه خواستگاری از مردان قیام و اقدام کنند، هنوز نیز در میان برخی از آثار و نوشته‌های حقوقدانان ما وجود دارد.**

منقطع نامیده شده است. «نکاح در حقوق مدنی ایران کاملاً از فقه امامیه اقتباس شده است»<sup>۱۷</sup> و ما در بحثهای آتی انشا... به تفصیل در این زمینه سخن خواهیم گفت.

**موانع نکاح:**

بر اساس ماده ۱۰۳۴ از زنان بدون موانع نکاح می‌توان خواستگاری کرد. مفهوم مخالف ماده این است که زنان دارای مانع را نمی‌توان مورد خواستگاری قرار داد. بنابراین ماده فوق مشتمل بر دو مطلب است:

۱- جواز خواستگاری از زنان خالی از مانع

۲- عدم جواز خواستگاری از زنان دارای مانع<sup>۱۸</sup>

قانون مدنی در فصل سوم کتاب نکاح و طلاق، مواد ۱۰۴۵ تا ۱۰۶۱ را به بحث درباره موانع نکاح اختصاص داده و به طور تفصیل این موانع را احصاء و بیان داشته است ما نیز انشاء... در جای خود پیرامون این مواد توضیح لازم خواهیم داد لکن در اینجا به عنوان مثال برای روشن شدن بحث، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

خواستگاری نسودن از زنی که مانع قانونی برای ازدواج دارد مانند زن شوهردار یا زنی که در عده رجوعیه است، یا زنی که با انسان قرابت نسبی دارد مثل دختر برادر و دختر خواهر یا قرابت سببی دارد مثل مادر زن یا خواهر زن. اینها بر خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است و شرع مقدس اسلام و سبب قانون مدنی ایران خواستگاری از چنین زنانی را اجازه ندهاده است.

**خواستگاری:**

خواستگاری آخرین واژه در بحث ماست که در ماده ۱۰۳۱ آمده و با مختصر توضیحی درباره آن به این بحث خاتمه می‌دهیم.

اصولاً قبل از اینکه عقد نکاح رسماً منعقد گردد، مقدماتی که اغلب جنبه عادات و رسوم دارد بین زن و شوهر آینده به عمل می‌آید که خواستگاری نام دارد.

حقوقدانان هر یک به نوبه خود، ذیل ماده فوق تعریفی از خواستگاری ارائه کرده‌اند که البته اغلب شبیه به هم می‌باشد و ما یکی دو نمونه را ذکر می‌کنیم:

یکی از حقوقدانان در تعریف خواستگاری می‌گوید:

«خواستگاری عبارتست از پیشنهاد زناشویی از طرف مرد نسبت به زنی که بتواند با او ازدواج نماید.»<sup>۲۰</sup> وی ادامه می‌دهد: «هر مردیکه بتواند ازدواج کند می‌تواند از زنی که مانع قانونی بر این امر ندارد خواستگاری نماید.»<sup>۲۱</sup> بنظر می‌رسد ایشان در تعریف خواستگاری ماده ۱۰۳۴ را دقیقاً مد نظر داشته و منطبق با روح ماده مذکور تعریف خود را ارائه نموده است.

مؤلف دیگری در این مورد می‌گوید: «خواستگاری که در اصطلاح فقه آنرا «خطبه» گویند یعنی درخواست مرد از زن برای ازدواج.»<sup>۲۲</sup> بهرحال در نکاح (قبل از انعقاد عقد نکاح) مرسوم است که مرده به خواستگاری زن می‌رود، باهم در باره زندگی آینده صحبت می‌کنند، خوششان نزدیک طرفین نیز خوب و بد این انتخاب را می‌سنجند، و این اول قدم در باب ازدواج است.

آخرین نکته‌ای را که در این زمینه بیکار دیگر مورد تاکید فرار می‌دهیم عبارت از این است که: خواستگاری همیشه از ناحیه‌ی جنس مذکر انجام می‌شود که مطابق طبیعت انسان امری است کاملاً فطری و طبیعی، و این قاعده حتی در مورد حیوانات نیز جاری است و رجوع و درخواست از جنس مخالف، غالباً و اکثراً از ناحیه جنس مذکر آغاز می‌گردد.

دین مقدس اسلام نیز که آیین فطرت است بر این رویه ی فطری و طبیعی صحنه نهاده، و بر این مبنا اساس است که در قرآن و سنت، در امر ازدواج، مردان مخاطب واقع گشته‌اند و مستقیماً به آنان دستور ازدواج و همسر گزینی داده شده است. برای نمونه:

«فَمَا تَكُونُوا طَلَب لَكُمْ مِنْ الْيَتَامَىٰ...» با زنان طیب ازدواج کنید.<sup>۲۳</sup> منظور از زنان طیب و پاکه نیز، همان است که در ماده ۱۰۳۴ با عنوان زنان خالی از موانع نکاح از آنان یاد شده. زنان مسلمی که هیچ عذر شرعی و قانونی برای ازدواج ندارند.

زیرنویس‌ها:

- ۱- ر. ک مفهده کتاب نظام حقوق زن در اسلام. استاد شهید مرتضی مطهری رضوان... علیه.
- ۲- ر. ک همان مآخذ صفحات ۱۲ و ۱۳.
- ۳- سلسله مقالاتی که سپس استاد آنها را به عنوان جلد اول نظام حقوق زن در اسلام منتشر ساختند و به دنبال فرصتی برای تهیه و نشر جلد دوم بودند که دست جنابنکار دشمن آن عزیز را از ما گرفت.
- ۴- ز. ک. منبع فوق.
- ۵- حقوق خانواده- محمدجعفر جعفری لنگرودی- گنج دانش- ۱۳۶۸- صفحه ۲.
- ۶- نکاح مصدر نلانی و از ریشه نَكَح نَكِح می باشد، اهل لغت نیز آنرا در شمار مصادر نلانی منظور داشته‌اند، (النسجد: نَكِح، نَكِح، نَكَا و نَكَا).
- ۷- قاموس قرآن- ج ۵- صفحات ۱۰۷ و ۱۰۸.
- ۸- قرآن مجید- سوره ی بقره- آیه، ۲۲۱.
- ۹- قاموس قرآن- ج ۵- ۴- ص ۱۰۸.
- ۱۰- نکاح و انحلال آن- سید مصطفی محقق داماد- به نقل از تذکره الفقها، ج ۲ صفحه ۵۶۵ و تحریر الاحکام علامه حلی باب نکاح.
- ۱۱- ماخذ فوق ص ۲۲.
- ۱۲- قرآن کریم سوره ی نور آیه ی ۳.
- ۱۳- حقوق مدنی- خانواده- دکتر کاتوزیان- صفحه ۲۳.
- ۱۴- حقوق مدنی- دکتر سید حسن امامی- ج ۴- ص ۲۶۸ و ۲۶۹.
- ۱۵- نحو ۱ ماده ۲۳۳ قانون مدنی- ر. ک. دکتر کاتوزیان- خانواده ص ۲۴.
- ۱۶- حقوق مدنی- دکتر شایگان- ج ۱، شماره ۵۸۹ و ۵۹۱.
- ۱۷- ح- مدنی- دکتر سید حسن امامی- ج ۴ ص ۲۶۸.
- ۱۸- ر. ک. حقوق خانواده- محقق داماد ص ۲۶.
- ۲۰- ۲۱- حقوق مدنی- دکتر امامی- ج ۴- ص ۲۶۹ و ۲۷۰.
- ۲۲- ۲۳- حطبه به کسر خاء، می طلب من نسیها اووتیها (مسائلک الاحکام شهیه). ر. ک. حقوق مدنی- محقق داماد- ص ۲۵.
- ۲۴- قرآن کریم- سوره ی نساء- آیه ی ۳.
- ۲۵- ر. ک. حقوق خانواده- محقق داماد. ص ۲۵.